

یاد آن عشق

مضمون از فضا زاریت

دیدت باز دیدت جانان
 سین از آن دوره آن دور و دراز
 دیدم آن چشم آن عاشق تو
 درنت با من دوباره راز و نیاز
 صورت پرنگره مردانه ات
 قصه گفت از غم مجنون
 دیدم از تو خوشتر دیدار
 زهره ات چون بارش خندان
 یاد آن عشق و یاد کارزارش!
 یاد آن روز آن نورانی
 آن همه رشت؟ و حسرت؟
 و آن همه وعده ای نهان
 که و غم خود بن قرار می آ
 عشق و لغت، سینه گر با هم ...
 دیدت باز دیدت جانان
 سدم رسوده از شراره غم
 نه تو تنها اسیر عشق من
 دل من هم اسیر عشق تو گشت
 گوئی آن دوره آن دوری ما
 نمی گدازد ناگوار بود و گذشت ...

× × ×

لندن . آوریل ۱۹۸۴
زاریت